



نسبت تعبد و تعقل در آیین پیامبر و انسان معاصر



دکتر مهناز (میم) پور

چکیده

رسالت حقیقی انبیای عظام بر این اصل استوار بود که عبودیت در برابر حق تعالی در وجود انسان با عقل نهادینه گردد. با بعثت آنان طرق سعادت و شقاوت بیان گردید و انسان به غیب و ماورای تجرد عقلی راه یافت. با ابلاغ تکالیف الهی راههای عبودیت تعلیم داده شد و عقل در آشکار ساختن استعدادها و تعدیل نیروها از تعالیم انبیاء بهره جست. پیامبر اعظم (ص) نیز در دعوت مردم به اسلام، اصالت را به پایه عقل داد و در جهت شکفتن استعدادهای عقلانی و بالندگی فکری آن‌ها کوشید. آئین اسلام بر عقل و علم و تفقه و بصیرت پایه ریزی شده و قرآن کریم با فرمان «ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». قابلیت هدایت آدمیان را بر اساس استعدادها و ظرفیت‌های متفاوت آنان بیان می‌دارد.

اسلام باب آزادی، اندیشه، تفکر، اعتقاد و ایمان مبتنی بر عقلانیت را باز کرد و پیامبر اکرم (ص) و جانشینان آن حضرت با عوام زدگی، بدعت‌های دینی، قشری‌گری، جمود و جهالت دینی مبارزه کردند و روایت «قطع ظهری اثنان؛ عالم متهمتک و جاهل متنسک» بر اهتمام آن حضرت بر تعمیق معارف اسلامی اشاره دارد و طرح

شعار «حسبنا کتاب الله» براساس رویکرد تعبد و سطحی نگری و قشری گرائی در دین طرح گردید و در نتیجه باورهای دینی اصالت عقلی خویش را از دست داد و با ظهور انواع تعدی ها در عرصه دین مصائب بزرگی را در نیم قرن اول هجری بر اسلام وارد ساخت. قواعدی چون عرضه حدیث به قرآن از سوی امامان شیعه و قاعده «کَلِمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ» با رویکرد اصالت عقل و تفکر بر تعبد صورت گرفته است.

کلید واژه: تفکر، تفکر و تعبد در قرآن، پیامبران و اصالت تفکر.

پیش گفتار

نظام تربیتی متشکل از عناصر و عوامل متعدد و به هم پیوسته و مرتبط به هم است که در عین حال هر یک از آن عناصر جایگاه و اثر خاص خود را دارد و مجموعه آن ها به عنوان یک واحد مرکب هدف ویژه ای را دنبال می کند. با توجه آیات قرآن که در ارتباط با تعلیم و تربیت انسان سخن می گوید می توان دریافت، بر پایه تعبد و تعقل استوار است.

در نظام توحیدی مبانی تربیت نبوی - توجه به فطرت انسانی، توحید و هدفمندی نظام هستی و انسان، محدودیت تواناییهای انسان، اراده و اختیار و جاودانگی است. از منظر قرآن کریم که متن عمده نظام تربیتی پیامبر اعظم (ص) است راه اصلی رسیدن به مبدأ هستی عبادت و پرستش خدا و تسلیم بودن در برابر دستورات او می باشد. از دیدگاه قرآن انسان در تمام امورش باید تسلیم خواست و رضای خدا باشد و در تمام امور به مقتضای مملوکیت و عبودیت خویش رفتار کند و در برابر پروردگارش تسلیم محض باشد و به هر فرمانی که از ناحیه خداست عمل نماید و این معنا را با عمل به دین در جمیع شؤون زندگی اش عملی سازد. چون دین جز تسلیم در برابر فرامین الهی در امور دنیا و آخرت، چیز دیگری نیست. ۱

عبادت نیاز ثابت انسانی است و نظام عبادات در اسلام یکی از وجوه ثابتی است که جز به میزان اندکی از حرکت عمومی حیات و تحولات اجتماعی در زندگی متأثر نمی گردد. در عرصه عبادات، انسان عصر فضا و ارتباطات همان گونه که گذشتگان در عصر آسیاب های دستی نماز می خواندند، روزه می گرفتند و حج به جا می آوردند، عمل می کند. این عبادات در شرایطی، که انسان کار به حرکت درآوردن ماشین را به وسیله نیروی اتمی به

پایان رسانید، همان گونه بر او واجب است که بر انسانی که زمین را با ابزار دستی کشاورزی می کاشت واجب بود. از این رو نظام عبادات نیاز ثابتی را در زندگی انسان که با او آفریده شده است و بر خلاف تحولات مستمر در زندگی انسان به طور ثابت به او سایه افکنده است تأمین می نماید، زیرا درمان با شیوه ثابت حاکی از نیاز ثابت است.^۲

اما انسان موجودی متفکر است که گفتار و کردار او بر محور اندیشه اش استوار است و آدمی را نمی توان از اندیشیدن و تلاش باز داشت. زیرا در این صورت تبدیل به موجودی جامد و بی فعالیت می شود. حیات بشر آمیزه ای از علم و عمل است و آگاهی و دانش، خطوط فعالیتش را ترسیم می کند و هویت بشر از اندیشه های علمی و انگیزه های عملی ساخته می شود. این مقاله به توضیح تعبد از دیدگاه تعالیم دین و رابطه انسان معاصر با تعبد و دیدگاه پیامبر اعظم (ص) و قرآن کریم به تعقل و تفکر و رابطه تعبد و تعقل می پردازد.

تعبد

عبادات مختلف اسلامی عنصری فراگیر هستند و فقط، در اعمالی که مظاهر تعظیم برای خدای سبحان هستند همچون رکوع و سجود و ذکر خلاصه نمی گردند، بلکه به همه بخش های فعالیت انسانی کشیده می شوند. فراگیر بودن در عبادات، از گرایش کلی در تربیت اسلامی حکایت می کند که می خواهد انسان در همه اعمال و فعالیت هایش با خدای متعال در ارتباط باشد و هر تلاش شایسته ای را به عبادت تبدیل نماید.^۳

اما انسان معاصر در عصر تضاد افکار و ایدئولوژی ها همانند تشنه ای است که هر لحظه فریب سرابی را می خورد و برای رسیدن به آب، شتابان به سوی آن می دود و ناگاه در می یابد که آبی نیست و نمی تواند تشنگی خود را برطرف نماید و با ناامیدی به سمت دیگر می رود. عدم توجه به تمایلات و گرایشات فطری که از جمله؛ گرایش به حقیقت جویی و اتصال به مبداء کمالات سرگردان می سازد.

حال این سرگردانی در اثر بیگانگی از خویشتن یا ناآگاهی یا دسیسه های پنهان سیاستمداران قدرت های بزرگ، جهت بهره کشی و یا از هر جای دیگر نشأت بگیرد، انسان امروز دست به گریبان آن است. از خود بیگانگی انسان امروز همانند یک بیماری درحال گسترش است^۴ و مکاتب و ایدئولوژی های ساخته افکار بشری با «ایسم های» جدید به ظهور

می‌رسند تا شاید پاسخ‌گوی خواسته‌های انسان معاصر گردند. آنان شرایع توحیدی را در ردیف مکاتب برخاسته از افکار انسان از خود بیگانه قرار می‌دهند و آن‌گاه می‌کوشند تا مکاتب آسمانی را به کلی خرافه و اسطوره جلوه دهند یا آن‌که بگویند ادیان آسمانی قدرت اداره زندگی اجتماعی بشر را ندارند و تنها مناسب معابد و مساجد هستند. در شرایطی که به جدایی تعبّد و تفکر در زندگی انسان دامن زده می‌شود، گروهی با منحصر کردن زندگی در چارچوب تنگی از عبادت، آن‌گونه که راهبان و صوفیان انجام می‌دهند به خطر بد فهمیدن دین و نفهمیدن آن دامن می‌زنند. درحالی که دین داری فارغ از فهم دین، نمایشی است از اعمال به ظاهر دینی و بی بهره از روح و حقیقت دین و در نتیجه خالی از محتوای دیانت و بی نصیب از نتایج آن.

چنین رویکردی به دین، موجب تنسکی خشک و تعبّدی بی‌روح و کج فهمی و قشری گرایبی و خودمداری می‌شود.^۵

امیر مؤمنان^(ع) می‌فرمایند: «چه بسا روزه داری که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی بهره نبرد و چه بسا نماز گزاری که از نماز خود جز بیداری و رنج بری نصیبی حاصل نکند. خوشا خوابیدن زیرکان و خوشا روزه گشادن ایشان»^۶ اسلام با کوبیدن این گونه مکاتب معتقد به همراهی ذکر و فکر و احیاء زندگی انسانی در سایه پیروی از دستورات خدا و رسول است. آن‌چه انسان معاصر را موجودی مسخ و بیگانه از خود ساخته است؛ دوری او از گرایش متعادل در تنظیم برنامه زندگی خویش است. افراط در جنبه عقلانی، انسان را همچون یک فکر مجرد می‌گرداند و همه تجسم‌های حسی را در عرصه عبادت نفی می‌کند، و افراط در جنبه حسی شعار را به جای محتوی - و اشاره را به جای واقع قرار می‌دهد، و عبادت سمبل را جایگزین عبادت چیزی که سمبل به آن توجه می‌دهد قرار می‌دهد. این چنین انسان عبادت کننده در یکی از اشکال شرک و بت پرستی فرو می‌رود. این گرایش نهایتاً روح عبادت را می‌راند و این خصوصیت را که وسیله‌ای برای حرکت تکاملی و ارتباط با مطلق حقیقی است تعطیل می‌نماید و آن را به صورت وسیله‌ای برای ارتباط با مطلق‌های دروغین در می‌آورد.^۷

از این رو امام صادق^(ع) از نبی اکرم^(ص) روایت می‌کند: «چون مردی را پر نماز و روزه دیدید به او ننازید تا بنگرید عقلش چگونه است».^۸ و نیز حضرت رضا^(ع) می‌فرماید: «لیس

الدين كثرة الصلوة والصوم انما العبادة التفكير في امر الله عز وجل»^۹.

تعبد و پیامبر اعظم (ص)

زندگی پیامبر اکرم (ص) نمونه بارزی از ایمان آمیخته با عمل، آگاهی کامل به حقیقت الهی، و تعبدی توأم با تفکر سرشار از ایمان به توحید، فروتنی، عمل، عبادت آگاهانه و ذوب شدن در اعتقاد و هدف است. از دیدگاه ایشان برترین عبادت تفکر است. او پیش از بعثت، از جامعه منحرف زمان خود کناره می گرفت و در خلوت، وجود خود را از ایمان سیراب می کرد و روان خود را پاک می نمود و به سوی کمال گام بر می داشت. پس از بعثت در راه رسالت همراه با تهذیب نفس به گونه ای خود را به سختی وا می داشت که قرآن در سوره طه می فرماید: «ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» (طه، ۲/۲۰)؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را به سختی بی اندازی. به فرموده امیر مؤمنان علی (ع) رسول خدا (ص) نماز را زیاد به پا می داشت گرچه خداوند او را به بهشت بشارت داده بود. «یا آنکه در روایتی آن حضرت به ابوذر می فرماید: «من از نماز خواندن سیر نمی شوم»^{۱۱}. عبادت های اسلامی از قبیل نماز، روزه، حج و غیره... به عنوان اعمال مقدس موجب تقویت پیوند عابد با عقیده و رسالت خود در زندگی می گردد. و پای بندی رسول خدا (ص) به انجام فرایض بیانگر آنست که ایشان تا چه حد نسبت به آن چه بر جهانیان اعلام می کرده، آگاهی و اخلاص داشته است.^{۱۲}

تفکر

در شریعت پیامبر اعظم (ص) یک مسلمان باید اصول و مبانی اعتقادی خود را از طریق تعقل و تفکر بپذیرد و مراد از تفکر، تفکر عقلانی است نه وحیانی. در اسلام برترین عبادات تفکر محسوب می شود. و با توجه به این که مایه اصلی تفکر تعلیم و تعلم است، آن ها نیز عبادت محسوب می شوند. اما در اسلام تفکر و تعلم دو مقوله جدا از هم هستند. روایاتی همچون «افضل العبادة التفكير» اشاره به آن تفکری است که موجب پویایی و رشد در اجتماع می گردد.

امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه درباره علم می فرماید: «العلم علمان: علم مطبوع و علم مسموع و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع»؛^{۱۳} علم بر دو نوع است. علم شنیده شده (فراگرفته شده از خارج) و دیگر علم مطبوع (دانشی که ناشی از طبیعت و سرشت آدمی است - و از درون انسان سرچشمه می گیرد - علم مسموع تا زمانیکه جزء سیرت و

طبع آدمی نگردد سودمند نخواهد بود. ^{۱۴} بنابراین در آموزه‌های دین استفاده از ابزار تعقل بر محور اجتهاد است. و با این تعبیر بسیاری از علما و دانشمندان، مقلدان سطح بالا هستند و در مسیر تکامل دانش هر دو - سه قرن یکی را می‌توان یافت که اصولی را تغییر داده و اصول دیگری را جایگزین آن می‌گرداند تا دیگران از آن پیروی کند. ^{۱۵}

از دیدگاه قرآن کریم و رهبران الهی عقل و علم باید توأمان باشند؛ ^{۱۶} زیرا علم به منزله مواد خامی است که در اختیار عقل قرار می‌گیرد تا به تفکر و نتیجه‌گیری و تجزیه و تحلیل پردازد.

امام کاظم (ع) در روایتی می‌فرماید: «یا هشام ثم بین ان العقل مع العلم»؛ ... ای هشام... عقل با علم توأم است.

سپس امام (ع) به آیه ذیل اشاره می‌فرماید: «وتلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون» (عنکبوت، ۲۹/۴۳)؛ ما این مثل‌ها را برای همه مردم بیان می‌کنیم، ولی حقیقت را جز علمانی که در حقایق امور می‌اندیشند، در نمی‌یابند. از دیدگاه قرآن کریم تفکر و تعقل انسان باید آزاد از قید و بند محیط و سنت‌ها و عادت‌های اجتماعی باشد. و اساس قرآن در این ارتباط، نکوهش کسانی است که خود را اسیر تقلید و پیروی از پدران و اجداد خویش کرده‌اند، تا شاید عقاید پوسیده آنان که همچون زنجیرهایی دست و پایشان را بسته است را آزاد کند و امام (ع) در این ارتباط به هشام می‌فرماید: یا هشام! ثم ذم الذين لا يعقلون فقال: «واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا او لو كان آباءهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون» (بقره، ۲/۱۷۰)؛ و چون به آنان گفته شود: کتابی را که خدا فرو فرستاده پیروی کنید، می‌گویند: نه بلکه از آیینی که پدران مان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و به راه راست هدایت نیافته بودند، باز هم از کیش آن‌ها پیروی می‌کنند؟

قرآن کریم در آیات متعددی راجع به تقلید کورکورانه از گذشتگان که در طول تاریخ جریانی مستمر تا به امروز است اشاره می‌کند: «انا وجدنا آباءنا على امه... وانا على آثارهم مقتدون» (زخرف، ۴۳/۲) به درستی که ما پدران مان را بر طریقی یافتیم... و ما بر آثار ایشان اقتدا می‌کنیم. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: هنگامی که آن حضرت به قومش فرمود: این بت‌ها چیست که می‌پرستید؟ آنان در جواب گفتند: «قالوا بل وجدنا آباءنا لها عابدين» (انبیاء، ۲۱/۴۵) پدران مان را بر این طریقه یافتیم. «قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك

یفعلمون» (شعراء، ۲۶ / ۷) گفتند، پدران مان را یافتیم که این چنین انجام می دادند. قرآن در اعتراض به چنین تفکری می فرماید: «...اولو کان آباؤهم لایعقلون شیئاً ولا یهتدون» (بقره، ۲ / ۱۷۰)؛ ... اگر پدران تان نادان بودند و عقل شان به جایی نمی رسید و نمی فهمیدند شما باید از آن ها پیروی کنید. از دیدگاه قرآن کریم اکثر و اکثریت نباید ملاک درستی برای انسان باشد. زیرا این تفکر همان تقلید محسوب می شود. و از آن جا که انسان موجودی مدنی سرشت است و طبعاً به سوی اکثریت کشیده می شود قرآن کریم در نكوهش این ویژگی می فرماید: «فقال وان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله ان یتبعون لآ الظن و ان هم الا یخرسون» (انعام، ۶ / ۱۱۶)؛ اگر اطاعت کنی اکثر آنان را که در زمین هستند آنان که از گمان شان پیروی می کنند و به گمانشان حکم می کنند، تو را از راه خدا گمراه می کنند.

با توجه به در آیات کتاب خدا هدف از تربیت انسان - تربیت عقلانی است و روحیه علمی و بی تعصب داشتن. از دیدگاه علمی، بیان عالم بودن و روحیه علمی داشتن تفاوت وجود دارد. زیرا روحیه علمی داشتن از غریزه حقیقت جوئی سرچشمه می گیرد. این خصیصه باعث می شود انسان حقایق را آن چنان که هست بفهمد. اگر انسان بی غرض خود را نسبت به حقیقت حفظ کند بنا به فرمایش خداوند متعال، او هدایت می شود. «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا وان الله لمع المحسنین» (عنکبوت، ۲۹ / ۹۶) از این نظر یک عالم نباید جمود فکری داشته باشد که هر چه تشخیص می دهد همان است.^{۱۹}

رابطه تعبد و تعقل

تعقل و تدبیری که قرآن به آن دعوت کرده است، عقل و خردی است که در فهم حقایق هستی و کتاب خدا به کار می آید و آن شیوه تفکری است که بر اصول منطقی استوار می باشد.^{۲۰} انسان موجودی متفکر است و تفکر او در تنظیم کردارش مؤثر است، در صورتی که میان علم و عمل ناهماهنگی وجود داشته باشد، از حیات و هویت انسانی بی بهره می ماند؛ زیرا هویت بشر از اندیشه های علمی و انگیزه های عملی ساخته می شود و به میزانی که دانش انسان عمیق تر و کردار او حکیمانه تر می شود، زندگی او خردمندانه تر و در نتیجه زنده تر می گردد. از این رو - به فرموده قرآن - پیامبران و رهبران الهی احیاگر انسان و زندگی

انسانی هستند «یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال، ۸/ ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اجابت کنید و نیز پیامبر را آن‌گاه که شما را به اسلام که موجب حیابت است فرا می‌خواند. بنابراین از دیدگاه تعالیم دین به میزان استفاده از اندیشه و خرد سلیم روحیه تعبّد نیز در انسان بالا می‌رود و تعبّد از این دیدگاه کثرت نماز و روزه نیست. چنانچه نبی اکرم (ص) می‌فرماید: «لا عباده کالتفکر؛ هیچ عبادتی همانند تفکر نیست». البته تفکری - که در اینجا مراد است - حاصل عقل سلیمی است که در اصطلاح به عقل نظری و عملی تقسیم می‌گردد، عقل نظری راهنمای اندیشه بشر است که با آموختن کامل می‌گردد اما عقل عملی راهبر انگیزه و نیرویی است که با آن عمل می‌شود.^{۲۱} این عقل با تمرین مکرر عمل صالح، به کمال می‌رسد. از این رو در کلام امام (ع) در تبیین عقل عملی می‌فرماید: «ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان»^{۲۲} پس تعبّدی که در دین به آن تأکید می‌شود تعبّدی معقول است، نه آن عبادتی که از جبر و یا براساس عادت و بدون اندیشه باشد. در بین موجودات ذی شعور فرشتگان جبراً به ستایش‌گری مشغولند و جنیان نیز همانند انسان صاحب اختیار واراده‌اند؛ اما آنان فاقد استعدادها و امانتی هستند که انسان حامل آن است: بنابراین اگر قرآن می‌فرماید: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات، ۵۱/ ۵) اشاره به تعبّدی معقولانه دارد که در سایه شناخت و تسلیم در برابر خالق حاصل می‌گردد. از جمله آیات قرآن که اشاره به تفکر توأم با عبادت می‌کند، آیات آخر سوره آل عمران است. آنجا که می‌فرماید: «ان فی خلق السموات و الارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لا ولی الا للباب* الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النّار» (آل عمران، ۳/ ۱۹۰-۱۹۱)؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در کاستی و فرونی شب و روز شانه‌هایی [بر اقتدار خداوند] است، این نشانه‌ها را خردمندان در می‌یابند همانان که در هر حال - ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده - خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که: پرودگارا این جهان را بی‌هدف نیافریده‌ای، تو از هر کار بیهوده‌ای منزهی، پس ما را از عذاب آتش ننگه دار. براساس آیه شریفه از مشخصات خردمندان اندیشه و تفکر و بهره‌گیری از نیروی تعقل است و با عنایت به این که در بیان این صفت از فعل مضارع بهره گرفته شده و بیان گر استمرار و تداوم آن است؛ می‌توان نتیجه گرفت که تفکر و اندیشه خردمندان

محدود به زمان و مکان خاصی نیست و آنان همچنان که دائم الذکرند، دائم التفکر نیز هستند. ذکر و فکر در واقع به منزله دو روی یک سکه اند که با فقدان هر یک سکه خردمندی انسان ضرب نخواهد شد و این دو ملازم و ملزوم یکدیگرند.^{۲۳}

پیامبر اکرم (ص) در دعوت مردم به اسلام، اصالت را به عقل داد. و در جهت شکفتن استعداد های عقلانی انسان و رشد و بالندگی فکری او کوشید. چه این که ایمان بر اجبار قرار نگرفته و استواری نمی یابد و خدا را نمی تون در ویرانی های جهل جستجو کرد. بلکه ایمان با عقل و خدا در آباد های علم و معرفت دست یافتنی است و اسلام بر عقل و علم و تفقه و بصیرت پایه ریزی شده است و قرآن کریم روش دعوت گران را در برخورد با مردم این گونه بیان می کند: « ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن » (نحل، ۱۶/ ۱۲۵)؛ مردم را با برهان و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و در این رهگذر با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. زیرا انسان ها استعدادها و ظرفیت های متفاوت و توان مندی های مختلفی در هدایت دارند.

اسلام آئینی است که باب آزادی اندیشه و تفکر و اعتقاد و ایمان استوار بر عقلانیت و معرفت و مبارزه با جهالت دینی را باز نموده است. داستان مرگ ابراهیم و خورشید گرفتگی و شایعه همدردی آسمان و زمین با پیامبر (ص) در مرگ فرزندش و سپس برخورد صریح و شفاف پیامبر اکرم (ص)، با این روحیه عوام گرایی و سطحی نگری^{۲۴} و یا داستان افراط و تفریط برخی اصحاب و بر خود آن حضرت با آن ها مانند جریان «عبد الله بن عمر» و «عثمان بن مظعون»^{۲۵} و حدیث نبوی: «قطع ظهري اثنان: عالم متهتك و جاهل متنسك»^{۲۶} گواهان دقیقی بر اهتمام پیامبر (ص) به تعمیق معرفت اسلامی و ارائه و ابلاغ بینش عمیق دینی است. تا اسلام عقلانی با عقل پویا پذیرفته گردد. از این رو همه تلاش های تبلیغی در دعوت آن حضرت به اسلام در این مسیر بود که اسلام چنانکه هست فهمیده شود و سپس به بار قلبی و ایمان درونی در قالب تعبّد تبدیل گردد.^{۲۷}

نتیجه بی توجهی به همراهی تعبّد و تعقل باعث ناتوانی از درک حقایق و در نتیجه جهل و نادانی است که خرافه پرستی و بدعت گذاری در امور دین از آن جمله است. در طول تاریخ هیچ دینی از خرافات مصون نمانده؛ زیرا شیادان و گسترش دهندگان خرافات سعی می کردند خرافات را به بزرگان دین نسبت داده. صورت مذهبی به آن دهند، تا مورد

استقبال مردم واقع شود. پیامبر اسلام (ص) همچون سایر انبیای الهی با خرافه پرستی و بدعت برخورد می نمود. و کوچک ترین رفتار مغایر یا قوانین اسلام را به مردم تذکر می داد و از کنار آن به سادگی نمی گذشت، در همین راستا، هنگام فوت فرزندش ابراهیم و گرفتن تصادفی خورشید که مردم به غلط پنداشته بودند خورشید در مرگ ابراهیم غمگین است و این نشانه عظمت پیامبر اسلام است، آن حضرت بی درنگ قبل از دفن جنازه او مردم را به مسجد فراخواند و بالای منبر رفت و فرمود: مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های الهی است و هرگز به خاطر مرگ کسی گرفته نمی شود. ۲۸

متأسفانه در تاریخ اسلام پس از واقع سقیفه و انحراف امت از مسیر رهبری، تعقل و تفکر دینی جای خود را به سطحی نگری و قشری گری می دهد. این جریان در زمان خلافت خلیفه دوم به اوج رسیده و عاملی در جهت ورود اعتقادات و عقاید منحرف به دین می گردد. این جریان در زمان خلفاء اموی و عباسی ادامه داشت. اما در مکتب اهل بیت (ع) اعتبار اصالت تفکر و تعقل از سوی امامان شیعه همواره مورد تأکید قرار گرفته به گونه ای که در زمان امام صادق (ع) بحث های عقلی و مناظرات فراوانی روایت گردیده، این مباحث و مناظرات در زمان حضرت رضا (ع) به اوج خود می رسد. و دانشمندان شیعه، عقل را نیز در کنار کتاب و سنت یکی از منابع اصلی حکم، به شمار می آورند.

اصل مهمی که مورد قبول علماء شیعه است، قاعده معروف «کلمه حکم به العقل حکم به الشرع» می باشد. یعنی آن چه عقل سلیم حکم کند، شرع یا قانون گذار اسلام نیز حکم می نماید. این قاعده رابطه عقل و تفکر و تعبد را روشن می سازد. تفکر و تعبد دو گزینه مهم در مسیر تکامل انسان می باشند و تعبد چیزی جز تسلیم در برابر فرامین الهی نیست و عقل سلیم با تفکر صحیح به نتیجه ای می رسد که شرع آن را وضع کرده، علامه حلی در کتاب کشف مراد ضمن شرح نظریات خواجه نصیر درباره احکام پنج گانه، نظر خواجه را درباره این که حسن و قبح امور مربوط به تشخیص عقل است بیان می دارد. ۲۹

قرآن کریم با تشویق انسان ها به علم متقن و عمل محکم که حاصل تفکر و تعبد است او را به استحکام پیوند، میان این دو فرا می خواند و جهل گسیختگی علم از عمل را نکوهش می کند. انسان باید با آموختن دانش و انجام اعمال نیک با تحکیم پیوند میان دانش و علم خویشتن و جامعه را از چنگال جهل و سستی برهاند؛ زیرا دانشمندان بی بهره از استدلال و

برهان گرفتار شک می‌گردند و اگر عاقلانه تصمیم نگیرند دچار تردید نیز خواهند شد. از دیدگاه پیامبر (ص) راه‌هایی از آسیب شک، باور کردن اندیشه علمی است. از این روست که پیامبر (ص) می‌فرماید: «به نماز و روزه مرد ننگرید بلکه به چگونگی عقلش بنگرید». ۳۰

نتیجه

در سیره نبی اعظم (ص) تعبد و تفکر باید همراه باشند؛ زیرا این دو وسیله‌ای جهت رسیدن انسان به سعادت و کمال محسوب می‌شوند و نبود هر یک از آن‌ها در آدمی یا اجتماع بشری، عواقب نامطلوبی همچون: قشری‌گری و یا بی‌هویتی را به دنبال دارد. در سیره معصومین (ع) عقلانیت بیش از تعبد مورد تأکید قرار گرفته است. زیرا تعبد بدون تفکر و تعقل، از دیدگاه شارع مقدس فاقد ارزش است و هدف از تعبد طهارت نفوس انسان‌ها جهت تقرب به ذاتی است که کمال مطلق و غایت خلقت جهان است.

۱. طباطبائی، المیزان، ۴۵۲/۱، مجله معرفت شماره نهم/۱۰۸.
۲. محمد باقر صدر، آئین بندگی/۱۸ - ۷.۱
۳. محمد باقر صدر، آئین بندگی/۴۶ - ۵.۴
۴. محمد باقر صدر، روشن‌نوین در فلسفه اصول دین/۳-۲.
۵. مصطفی دلشاد تهرانی، رهنمایان دین/۶۶-۶۵.
۶. نهج البلاغه، ح/۱۴۵.
۷. محمد باقر صدر، آئین بندگی/۵۲ - ۱.۵
۸. کلینی، کافی، ۳۱/۱.
۹. کلینی، کافی، ۹۵/۳.
۱۰. نهج البلاغه، خ/۱۹۹.
۱۱. بروجردی، جامع الاحادیث، ۲.
۱۲. اندیشه تقریب، سال سوم/۷.۲
۱۳. نهج البلاغه/۳۳۱.
۱۴. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام/۲.۳
۱۵. مطهری، همان/۸.
۱۶. کافی، ۱۴/۱.
۱۷. کافی، ۱/۱.
۱۸. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام/۱.۳
۱۹. فصل‌نامه بشارت، شماره ۳۴/۱۶۵.
۲۰. جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی/۱۱۹.
۲۱. کافی، ۱۱/۱.
۲۲. گلستان قرآن، شماره ۱۴۱/۰.۲
۲۳. مطهری، مجموعه آثار، ۱۶/۱۱۰-۱۰۱
۲۴. مطهری، وحی و نبوت/۱۴۰.
۲۵. همان.
۲۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۲/۱۰۶.
۲۷. مجله اندیشه تقریب، ویژه‌نامه پیامبر اعظم (ص)/۱۰۳.
۲۸. همان/۱۳۱، به نقل از مجلسی، بحار الانوار/۲۲.
۲۹. همان، به نقل از علامه حلی، کشف مراد.
۳۰. کلینی، کافی، ۱/۱.۳